



مراومه بین اولیای منزل و اولیای مدرسه (دفترچه تعهدات)

سال تحصیلی ۱۴۰۵-۱۴۰۶



بسم الله الرحمن الرحيم

سلام و احترام ؛ متن حاضر، یک تبیین اجمالی است از قرار مدار ما بزرگترها با هم که هدف آن هماهنگی هرچه بیشتر اولیای خانه و مدرسه، برای تامین ضروریات رشد فرزندانمان است. از آنجاییکه لازمه‌ی هماهنگی حداکثری، پابندی به قرارهای شفاف، معیارمند و دقیق است، در این نوشته، در ابتدا آنچه برای هماهنگی لازم است را در قالب جملاتی که الزاما شکل و لحن قراردادی خواهند داشت، اعلام می‌نماییم و تقاضا می‌کنیم که این لحن را با بزرگواری پذیرا باشید ضمنا دلالت‌ها و مبانی فکری این قرارها در قالب "پیوست" توضیح داده شده است.

- ☐ می‌دانیم جهت گیری تمام فعالیت های آموزشی و تربیتی در دبستان و پیش دبستان موعود ناظر بر **خودشناسی** همه ذینفعان مدرسه، به ویژه **فرزندان** است.
- ☐ می‌دانیم در رویکرد آموزشی دبستان و پیش دبستان موعود که ناظر بر **خودشناسی** است، فعالیت شناختی فرزندان، متفاوت از رویکردهای دیگر است.
- ☐ در این رویکرد فعالیت شناختی فرزند ما، **یادآری** است، نه یادگیری. می‌دانیم که فرآیند یادآری، فرایندی درونی است و مستلزم این است که **تمایلات یادآورنده** (دانش آموز) اصل اساسی برنامه‌های ما در زمینه‌ی شناخت باشند. **(پیوست ۱)**

✱ ضرورت - خواسته

- ☐ می‌دانیم ممکن است بین این موارد تفاوت‌هایی وجود داشته باشد:
- ۱- خواسته‌های ما، ۲- ضرورت های ما، ۳- خواسته‌های فرزندان و ۴- ضرورت‌های رشد فرزندان
- ☐ مدرسه را موظف و متعهد به این می‌دانیم که از بین ۴ مورد فوق، تمرکز برنامه‌ریزی‌ها را تنها و تنها بر ضرورت‌های رشد فرزندان قرار دهد.
- ☐ خودمان را موظف و متعهد می‌دانیم که در فرآیند پرداختن به ضرورت‌های فرزندان، کاملاً با مدرسه همراه باشیم.
- ☐ تشخیص ضرورت‌های رشد فرزندان، به عهده‌ی مدرسه به عنوان مرجع تعلیم و تربیت می‌باشد و ما خود را موظف و متعهد به تلاش برای تامین آن‌ها می‌دانیم.
- ☐ مدرسه را متعهد و موظف به این می‌دانیم که ما را از **نحوه سنجش ضرورت فرزندان** و نحوه برنامه‌ریزی برای پاسخ به ضرورت های رشد فرزندان، آگاه سازد. و برای آگاهی از این موارد، کارگاه‌ها و جلسات آموزش خانواده را، با دقت ویژه پیگیری می‌نماییم.
- (پیوست ۲)**

☐ ممکن است ما خواسته‌ای داشته باشیم که از طرف مدرسه به عنوان ضرورت رشد فرزندان تشخیص داده نشود. بنابراین؛ می‌دانیم در صورت مغایرت خواسته ما با ضرورت رشد فرزندان، مدرسه با خواسته ما همراهی نخواهد کرد.

✱ جهت گیری مدرسه

☐ می‌دانیم که هزینه‌های پرداختی ما به مدرسه، صرف گردش کار سازمانی یادگیرنده، فعال و پویا شده‌است که در آن، گروهی متخصص، برای فرآیندهای رشد فرزندان و ارتقاء نگرش و دانش فرزند پروری خودمان برنامه‌ریزی و فعالیت می‌نمایند.

☐ می‌دانیم که وظیفه‌ی چنین سازمانی، با وظایف مدارس معمول، حتما و الزاما متفاوت خواهد بود.

☐ می‌دانیم که فرزندان را در یک مرکز تعلیم و تربیت ثبت نام کرده‌ایم که روند آموزشی و تربیتی خود را در قالب یک کوچه‌ی امن، اجرا می‌کند. (پیوست ۳)

☐ می‌دانیم کوچه محیطی است مملو از چالش‌های گوناگون.

☐ می‌دانیم از نظر رویکرد مدرسه، امنیت یعنی اینکه؛

✓ قواعد رفتاری را برای دانش آموزان طوری بیان کنیم که کمترین میزان تنش فیزیکی بین آن‌ها رخ دهد. (منطقا انتظار نداریم که این مقدار، صفر باشد)

✓ در کنار دانش آموزان حضور همیشگی داشته باشیم؛ با کمترین مقدار دخالت و بیشترین مقدار نظارت

✓ به خاطر این که خودمراقبتی دانش آموزان ارتقاء پیدا کند، قواعد رفتاری، طوری طراحی شوند که امکان تعامل فیزیکی دانش آموزان با محیط و چالش‌های آن، محدود نشود.

✽ پیام‌های مدرسه

☐ یکی از حقوق فرزندان این است که بین پیام‌های ارسالی از سوی مدرسه‌اش با بقیه پیام‌های دریافتی مان از قبیل گروه همکاران، گروه فامیل، گروه خانواده، گروه دوستان، گروه های فرهنگی و ... تفاوت کاملاً ویژه قائل شویم. بنابراین وظیفه‌ی خود می‌دانیم که در هر شبانه‌روز، یک بار و به میزان لازم برای مطالعه دقیق پیام‌های مدرسه، زمان لازم را اختصاص دهیم.

✽ سرپرست

☐ می‌دانیم که در دبستان و پیش‌دبستان موعود، یک نفر و تنها یک نفر به عنوان سرپرست (معلم اصلی)، مسئول مستقیم رسیدگی به امور فرزند ماست و ما موظفیم تمام امور مدرسه‌ای فرزندان را با ایشان هماهنگ نماییم و از ایشان پیگیری نماییم.

☐ با توجه به ضرورت یک دست بودن جهت‌گیری برنامه‌های مربوط به رشد فرزندان، تعیین تکلیف و ارزیابی تمام اموری که مستقیم یا غیر مستقیم، به رشد فرزندان مربوط می‌شوند، اعم از امور داخل یا خارج مدرسه را به سرپرست فرزندان می‌سپاریم.

☐ در مورد کلاس‌های آموزشی، هنری، ورزشی و... قبل از هرگونه تصمیم، از سرپرست فرزندان اجازه خواهیم گرفت.

☐ اجازه‌ی مرخصی فرزندان از مدرسه به عهده سرپرست می‌باشد.

☐ حضور خودمان در تمام جلسات مدرسه را الزامی می‌دانیم و در تمام جلسات شرکت خواهیم کرد.

☐ موظف به شرکت فعال در تمام برنامه‌های آموزش خانواده از قبیل؛ کتابخوانی، کارگاه، جلسه دانش افزایی، اردو و غیره که از طرف سرپرست تعیین می‌شوند، هستیم.

☐ می‌دانیم ممکن است فرآیند آموزش خانواده، حاوی تکالیف مستمر هفتگی برای والدین باشد.

☐ جهت پیشگیری از اختلال در روند حضور خود و فرزندان در جلسات و مدرسه، پیش از تنظیم سفر، قرار ملاقات، قرار میهمانی و ... زمان آن را با سرپرست فرزندان هماهنگ خواهیم کرد.

☐ می‌دانیم که هماهنگی با سرپرست یعنی مطمئن شدن از اینکه سرپرست با تصمیم ما موافق است و مفهوم آن با اطلاع‌رسانی کاملاً متفاوت است.

☐ امور فرزندان را فقط و فقط در قالب جلسه و در شرایط مناسب و با تمرکز کافی، جویا خواهیم شد و مدرسه در قبال پاسخ‌های دریافتی ما از خارج از این جلسات، مسئولیتی ندارد.

☐ می‌دانیم که سرپرست، خود را موظف می‌داند که از گفت و گو با اولیا پیرامون وضعیت تحصیلی و تربیتی فرزندان، در شرایط نامناسب (سریای، تلفنی و ...) خودداری نماید.

✻ امور درسی

☐ می‌دانیم که رونوشت‌ها و روخوانی‌های کتاب فارسی، هرکدام فقط یکی از ابزارهایی هستند که می‌توانند برای تمرین مهارت‌های اصلی و پایه مثل "خواندن" و "نوشتن" به کار گرفته شوند.

☐ می‌دانیم که موضوعات کتاب ریاضی، هرکدام تنها یکی از ابزارهایی هستند که می‌توانند برای تمرین مجموعه مهارت‌های اصلی و پایه ی "کشف و استدلال" به کار گرفته شوند.

☐ می‌دانیم که موضوعات کتاب علوم، هرکدام فقط یکی از ابزارهایی هستند که می‌توانند برای تمرین مجموعه مهارت‌های اصلی و پایه ی "تفکر و پژوهش" به کار گرفته شوند.

☐ می‌دانیم که موضوعات کتاب اجتماعی، هرکدام فقط یکی از ابزارهایی هستند که می‌توانند برای تمرین مجموعه مهارت‌های اصلی و پایه ی "ارتباطی و اجتماعی" به کار گرفته شوند.

☐ می‌دانیم ملاک ارزیابی آموزشی فرزندان، کتاب درسی نیست، بلکه مهارت‌های پایه هستند. (پیوست ۴)

☐ می‌دانیم فرزندان را در مدرسه‌ای ثبت نام کرده‌ایم که خود را متعهد به تدریس کتاب درسی، با شیوه‌های ناب و درخور ذهن‌های فوق‌العاده محترم فرزندانمان می‌داند، نه متعهد

به بودجه‌بندی کتاب. از طرفی، با توجه به اینکه در رشد شناختی، تمایل یادآورنده (فرزندمان) را اصل می‌دانیم، مدرسه را متعهد می‌دانیم که فرزند ما را بدون تمایل خودش وادار به تکرار و تمرین آنچه به او ارائه شده نکند بنابراین؛ نه مدرسه و نه ما، انتظار رسیدن فرزندمان به نتایج آموزشی مشخصی را نداریم.

☐ تنها در صورتی که سرپرست تشخیص دهد و از ما بخواهد، در امور درسی وارد تعامل با فرزندمان خواهیم شد، و دغدغه‌های احتمالی از این بابت را بدون اینکه فرزندمان متوجه دغدغه ما بشود، فقط با سرپرست مطرح خواهیم کرد.

☐ معیار سنجش رشد فرزندمان را، رویکرد دبستان و پیش‌دبستان موعود می‌دانیم که در راستای "سند تحول آموزش و پرورش" می‌باشد، نه روال سنتی آموزش، و نه رویکردهای دیگری که در فضای اجتماعی، مشاوره‌ای و رسانه‌ای جامعه مطرح است.

✿ نظارت بر روند اجرای برنامه‌های مدرسه

☐ خودمان را موظف می‌دانیم درباره برداشتمان از نحوه انجام وظیفه‌ی مدرسه، مسئولین مدرسه را مطلع سازیم و در صورتی که اقدام یا اقدامات مدرسه را برخلاف رویکرد مورد توافق دیدیم، با اشاره به مصداق، به آن‌ها هشدار دهیم.

✿ گزارشات بچه‌ها، مشاهده - قضاوت، اطلاع‌رسانی

☐ می‌دانیم که بخش مهمی از اطلاعات مورد نیاز سرپرست فرزندمان، اطلاعاتی است که ما از احوالات و عملکردهای او به سرپرست می‌دهیم. بنابراین روزانه، سرپرست فرزندمان را از این موارد مطلع خواهیم کرد.

☐ مبنای برداشت از امورات و اتفاقات داخل مدرسه را گزارش‌های فرزندمان و سایر خانواده‌ها نمی‌دانیم و در صورتی که فرزندمان موضوعی را مطرح کرد:

- ✓ کاملاً به صحبت‌های او گوش می‌دهیم
- ✓ به هیچ وجه مخالف یا موافق او پیش‌داوری نمی‌کنیم

✓ به لحاظ عاطفی و با ابراز احساسات و عواطف، به او می‌فهمانیم که احساس او را درک می‌کنیم.

✓ به او می‌گوییم که حتما خودش موضوع را با سرپرست مطرح کند و پیگیری این مورد را از ما انتظار نداشته باشد.

✓ **حتما و الزاما** مراتب را به صورت مشاهده و بدور از هرگونه پیش‌داوری، در فضای شخصی به سرپرست اطلاع می‌دهیم و از اینکه فرزندان از مطالب مطرح‌شده بین ما و سرپرست مطلع شود، خودداری می‌کنیم.

✓ در روز بعد، از فرزندان می‌پرسیم که نتیجه‌ی پیگیری‌اش چه بوده‌است.

☐ می‌دانیم که مدرسه، خود را موظف و متعهد به پاسخگویی، توجیه و تبیین اصول و فعالیت‌های مدرسه می‌داند و بنابراین برای طرح دغدغه خودمان و رفع نگرانی، مراتب را به اطلاع سرپرست خواهیم رساند و تقاضای تشکیل جلسه یا ... خواهیم داشت.

☐ می‌دانیم **معیار پوشش** از نظر دبستان و پیش دبستان موعود در فضای مدرسه و برنامه‌های مدرسه در فضای خارج از آن، لباس ساده و پوشیده برای آقایان، و چادر یا مانتو جلوبسته و روسری یا مقنعه برای خانم‌ها می‌باشد و خود را متعهد به رعایت آن می‌دانیم.

✱ گفت‌وگوها و گروه‌های خانواده‌ها:

☐ می‌دانیم که **تنها و تنها** علت تشکیل گروه خانواده‌های هم‌کلاسی‌های فرزندان در فضای مجازی، کمک به اجرای هرچه بهتر و دقیق‌تر منویات سرپرست است.

☐ می‌دانیم که طرح مسائل و دغدغه‌ها در این گروه، با توجه به عدم حضور کارشناس (سرپرست)، سازنده نیست و غیر از مسموم کردن فضای ذهنی دیگران، عایدی دیگری ندارد.

☐ می‌دانیم **بیان دغدغه‌ها** و درخواست‌ها و پیشنهادهای فنی مربوط به امور مدرسه، در گروه خانواده‌ها محل فضای سالم ارتباطی است و از این لحاظ که می‌تواند در ذهنیت خانواده‌های دیگر و بر رفتار آن‌ها با فرزندان تاثیر منفی بگذارد، **مشمول حق الناس** است.

☐ بنابراین؛ از طرح هرگونه اعتراض، نقد، گله یا ... در این نوع گروه‌ها، موکدا خودداری خواهیم کرد و همه‌ی موارد قابل طرح را مستقیما با سرپرست مطرح خواهیم کرد.

☐ می‌دانیم در دفاع از سلامت روان فرزندانمان، جهت جلوگیری از ایجاد نگرانی برای والدین و حفظ آرامش در روابط مادر و فرزند، در صورت مشاهده عدم رعایت موارد بند بالا، موظفیم به اعضای گروه، تذکر دهیم.

✽ تربیت دینی، رفتار سیاسی

☐ می‌دانیم فرایندهای تربیت دینی در دبستان و پیش‌دبستان موعود، ناظر بر خودشناسی است و حتما طبق فرایندهای آموزش خانواده در دبستان و پیش‌دبستان موعود، رفتار با فرزندان را هماهنگ خواهیم نمود و روندی را که مدرسه برای خودمان نظر گرفته، طی خواهیم کرد.

☐ می‌دانیم اولین ساحت فرآیند تربیت دینی در دبستان و پیش‌دبستان موعود، فلسفه لذت است. (پیوست ۵)

☐ می‌دانیم دومین ساحت فرآیند تربیت دینی در دبستان و پیش‌دبستان موعود، الگوپردازی به واسطه بیان داستان‌های قرآنی و معرفی پیامبران است.

☐ می‌دانیم سومین ساحت فرآیند تربیت دینی در دبستان و پیش‌دبستان موعود، الگوپردازی به واسطه بیان داستان‌های مربوط به ائمه و اولیای الهی است.

☐ می‌دانیم چهارمین ساحت فرآیند تربیت دینی در دبستان و پیش‌دبستان موعود، شکل‌گیری یک تداعی برای فرزندان بین رفتار خود و رفتار الگوهاست، و این امر به واسطه‌ی گرامیداشت مناسبت‌های مذهبی با رویکرد آگاهانه و فعالیت‌محور، اتفاق می‌افتد.

☐ می‌دانیم به هدف رشد آگاهانه‌ی اعتقادی فرزندان، حق نداریم جهت‌گیری اعتقادی و مذهبی خود را به او القا کنیم و حتی المقدور تلاش می‌کنیم که او از دیدگاه ما خبردار نشود.

☐ می‌دانیم اولیای دبستان و پیش‌دبستان از لقاء جهت‌گیری اعتقادی و مذهبی خود به فرزندان خودداری خواهند نمود و در صورت مشاهده موردی که به نظرم نقض این امر

از طرف اولیای مدرسه باشد، خود را موظف به این می‌دانیم که حتما و فوراً مراتب را از اولیای مدرسه، پیگیری نماییم.

☐ می‌دانیم طبق دیدگاه تربیتی و فنی دبستان و پیش‌دبستان موعود، فرآیند شکل‌گیری **هویت ملی - اسلامی** فرزندان در مدرسه، نشأت گرفته از **آرمان‌های انقلاب اسلامی** است.

☐ می‌دانیم سهم شناخت فرزند ما از **هویت ملی - اسلامی**، مفهوم استقلال (خودباوری ملی) است و دبستان و پیش‌دبستان موعود، وقایع انقلاب اسلامی را حتما و تنها در این زمینه برای فرزندان بیان خواهد کرد. **(پیوست ۶)**

☐ می‌دانیم گرامیداشت مناسبت‌های ملی، تاریخی و سنتی ایران عزیز، در شکل‌گیری **هویت ملی - اسلامی** فرزندان نقش مهمی دارد و در این زمینه، خود را موظف به همراهی با برنامه‌های مدرسه می‌دانیم.

☐ می‌دانیم به هدف **رشد آگاهانه‌ی مهارت‌های اجتماعی** فرزندمان، حق نداریم جهت‌گیری سیاسی خود را به او القا کنیم و حتی المقدور تلاش می‌کنیم که او از دیدگاه ما خبردار نشود.

می‌دانیم اولیای دبستان و پیش‌دبستان از معرفی، القاء و حتی در دسترس قرار گرفتن جهت‌گیری سیاسی خود به فرزندان پرهیز خواهند نمود و در صورت مشاهده موردی که به نظرم نقض این امر از طرف اولیای مدرسه باشد، خود را موظف به این می‌دانیم که حتما و فوراً مراتب را از اولیای مدرسه، پیگیری نماییم.

❁ نقش والدینی

☐ به هیچ وجه فرزندان را با هم‌کلاسی‌ها، بچه‌های فامیل، آشنایان یا شاگردان مدارس دیگر مقایسه نمی‌کنیم و او را شخصیتی مستقل می‌دانیم.

☐ می‌دانیم که موظفیم برای بهتر دیدن و توجه ویژه به **نکات مثبت فرزندان**، تلاش ویژه در ارتقاء علمی خود، داشته باشیم و ادبیات گفت‌وگو با فرزندان را طبق آموزش‌های دبستان و پیش‌دبستان موعود، تنظیم نماییم

☐ می‌دانیم یکی از **مهمترین اصول** مدرسه موعود، رعایت نقش پدر در جایگاه **"تنظیم کننده‌ی قوانین خانواده"** و نقش مادر در جایگاه **"پشتوانه‌ی بی‌چون و چرای عاطفی"**،

می‌باشد. مادر، معلم، ناظم، مدیر یا دوست نیست. ما نیز حتما طبق فرایندهای آموزش خانواده در دبستان و پیش دبستان موعود، این نقش را ایفا خواهیم کرد و در صورتی که نقش مطرح شده براساس رویکرد مدرسه، مورد قبول ما نباشد، از ثبت نام فرزندان در این مدرسه، خودداری خواهیم نمود. (پیوست ۷)

□ سوالات احتمالی مربوط به مطالب فوق را پیش از امضای این برگه، از مسئولین دبستان پرسیده‌ایم و پاسخ مناسب را دریافت کرده‌ایم و ابهامی نسبت به این موارد نداریم. (پیوست ۸)

✻ ادامه همراهی

□ به مدرسه حق می‌دهیم و رسماً اجازه می‌دهیم در صورتی که کیفیت همراهی ما با عموم برنامه‌های مدرسه را از نقطه نظر خود به نفع فرزندان ندانست و به این نتیجه رسید که توانایی ارتقاء دادن به کیفیت همراهی ما را ندارد، از ادامه همراهی با ما خودداری ننماید. متقابلاً این حق را برای خود نیز قائلیم.

□ در صورتی که تصمیم به جابه جایی فرزندان از دبستان موعود داشته باشیم، مراتب را نهایتاً تا پایان اسفند ماه به مدرسه اعلام می‌نماییم تا نسبت به مناسب سازی آموخته‌های فرزندان با مدارس آموزش محور، اقدام کند.

اینجانب پدر دانش آموز

..... با امضا ذیل این برگه اعلام می دارم که از تمامی

بندهای این دفترچه مطلع گردیدم و خود را متعهد به اجرای آنها می دانم.

امضا - تاریخ

اینجانب مادر دانش آموز

..... با امضا ذیل این برگه اعلام می دارم که از تمامی

بندهای این دفترچه مطلع گردیدم و خود را متعهد به اجرای آنها می دانم.

امضا - تاریخ

پیوست ۱: استعدادهای درونی انسان، کامل هستند و نیاز نیست چیزی از بیرون به آنها اضافه شود. ضرورت شکوفایی این استعدادها، قرار گرفتن در بستری مناسب است. مانند دانه سیب که ذاتا سیب شدن را درون خود دارد و اگر به آن چیزی اضافه نکنیم، باز هم کمبودی برای سیب شدن ندارد اما برای درخت شدن و میوه دادن ضرورتا می بایست در بستر خاک آب و نور باشد. انسان، به واسطه توجه آگاهانه به استعدادهای درونی خودش، در مسیر رشد قرار می گیرد. توجه انسان به دورنیاات خودش، فطری و بنیادین است. بنابراین، منظور از بستر مناسب، بستری است که مغل و مزاحم توجه انسان به درون خودش نباشد. در دبستان موعود، تمام برنامه ریزی های خرد و کلان، تنها به این هدف طراحی می شوند و هیچ برنامه ای بدون اینکه نسبتش با خودشناسی معلوم شده باشد، نه تنها اصالت، که رسمیت هم نخواهد داشت.

تمامی فعالیت هایی که کودک انجام می دهد در جهت رشد و پروراندن قوای درونی اوست. در واقع، هم فعالیت ها و هم تمرین های درسی فقط به فعال شدن بخشی- از آنها کمک می کند. کودک چیز جدیدی از بیرون دریافت نمی کند بلکه آنچه در درون خود دارد را پرورش می دهد. گویی بذر های نهفته در وجودش را آبیاری کرده تا در گذر زمان رشد کنند و به درختی تنومند تبدیل شود. تصور کنید کودک شما در موقعیت های مختلف حل مسئله قرار می گیرد (از حل تعارض با دوستان تا پیدا کردن راهی برای درست کردن کاردستی با وسایل محدود) هر بار مواجهه او با چنین شرایطی موقعیت رشدی جدیدی برای اوست و نهال او را ریشه دارتر می کند.

در مدرسه موعود مربیان با توجه کامل به استعداد های درونی کودک بستر ساز فعالیت های گوناگون و تجربه های رشد می شوند و دستیابی به نتایج تحصیلی معیاری برای برنامه ریزی امور مدرسه نمی باشد. رشد قوای درونی کودک و دست یافتن به نتایج تحصیلی همراستا نیستند هرچندگاهی این اتفاق ممکن است

بستر سازی تجربه و تمرین برای بچه ها، در قالب ۳۸ مهارت در ۵ دسته؛ **مدیریت خود، ارتباطی، اجتماعی، فراگیری دانش و پژوهش** انجام می شود. دانش آموزان، این مهارت ها را در قالب موضوعات کتاب های درسی و دیگر فعالیت ها تمرین می کنند. مربیان نیز با پایش **میزان تمرین** انجام شده در هر فرد و با رصد کیفیت **مهارت بدست آمده**، به زمینه سازی برای **جامعیت** تمرین مهارت ها و **تعادل** مهارتی در هر کدام از دانش آموزان می پردازند. هر کدام از برگه های آفرینش فرایند که اصطلاحاً طرح درس گفته می شود، حاوی برنامه ای است برای تمرین دسته ای از این مهارت ها. ممکن است ابزار تمرین هر مهارتی، موضوعی از کتاب درسی باشد یا نباشد! این مهارت ها عبارت اند از؛

مهارت های مدیریت خود: حرکتی قدرتی، حرکتی دقیقی، آگاهی فضایی، سازماندهی، مدیریت زمان، ایمنی، شیوه زندگی سالم، آداب رفتاری، گزینش آگاهانه

مهارت های ارتباطی: گوش کردن، حرف زدن، خواندن، نوشتن، دیدن، ارائه مطلب، ارتباط غیرکلامی

مهارت های اجتماعی: مسئولیت پذیری، احترام به دیگران، همکاری، رفع تعارضات، تصمیم گیری گروهی، نقش پذیری گروهی

مهارت‌های فراگیری دانش: فراگیری دانش، ادراک، اعمال دانش، تجزیه و تحلیل، ترکیب و

ابداع، ارزیابی، تفکر برهانی (نقاد و منطقی)، فراشناخت

مهارت‌های پژوهش: طراحی سوال، مشاهده، برنامه‌ریزی، جمع‌آوری اطلاعات، ضبط

اطلاعات، سازماندهی اطلاعات، تفسیر اطلاعات، ارائه نتایج پژوهش

یادآوری می‌کنیم؛ کودک در فرآیندهای آموزشی و پرورشی، داشته‌های درونی خود را به یاد

می‌آورد، او از کسی چیزی را یاد نمی‌گیرد. البته تغییر نگاه به کودک از یک یادگیرنده به یک

یادآورنده، زمان‌بر خواهد بود. بنابراین حتی در اسناد گذشته و در ادبیات فنی الان ما هم، گهگاه

از اصطلاح یادگیرنده و یادگیری استفاده می‌شود که به تدریج در حال کمرنگ شدن است.

پیوست ۲؛ وقتی امور مختلف در زندگی، موضوع شخص می‌شوند، نیروهای شگفت‌انگیز درون

انسان، فرصت شکوفایی پیدا می‌کنند.

موضوعات بیرونی یا ضروریات زندگی بشری که مقتضیات رتبه حیوانی انسان‌اند، مثل قانون،

سلامت، ارتباطات، اجتماعات، آداب، رسوم، نظم، رفتار مسئولانه، وظیفه‌مداری، و ...، به

خودی خود موضوع شخص نمی‌شوند و برای موضوعیت یافتن نیازمند الزام فرد به رعایت

هستند. این الزام می‌تواند به شکل‌های گوناگون اتفاق بیافتد. آنچنان که در فرهنگ‌ها و جوامع

گوناگون اتفاق افتاده * (سه دسته اول مهارت‌ها) *

اما درونیات یا مقتضیات رتبه‌ی انسانی انسان، مثل دانش‌خواهی، تعالی‌طلبی، کمال‌طلبی،

کنجکاو، کشف، بروز ذهنیات و ... به خودی خود موضوع شخص هستند و فقط بدون

اجبار و ترغیب، فرصت شکوفایی ناب دارند. این درونیات، در صورت اجبار و ترغیب بیرونی (انگیزش بیرونی)، محدود به حد اجبار و معطوف به ترغیب‌گر خود می‌شوند. معنای شکوفایی درون، **نظر خالص** به درونیات است. پس در صورت محدود یا معطوف شدن درونیات به بیرون (از طریق اجبار یا ترغیب)، شکوفایی بی‌معنا می‌شود و اتفاق نمی‌افتد.* (دو دسته آخر مهارت‌ها)*

ما خود را موظف می‌دانیم که این ویژگی‌ها را رعایت کنیم. یعنی در سه دسته اول مهارت‌ها، برنامه‌ها به شکلی طراحی می‌شوند که کودک، خود را ملزم به چارچوب‌ها و قواعد برنامه ببیند و در دو دسته آخر مهارت‌ها، برنامه‌ها طوری طراحی می‌شوند که امیال درونی کودک مورد توجه او قرار بگیرند. در این مورد، خودمان از هرآنچه اجبار و ترغیب بیرونی است پرهیز می‌کنیم و دیگران را هم از ترغیب و اجبار بیرونی، نهی می‌کنیم و مانع آن می‌شویم.

این فرآیند را فرآیند درست رفتار با امور رشد می‌دانیم و **فارغ از هر نتیجه‌ای به این فرآیند پایبندیم**.

تشخیص این دو حوزه و در نظر گرفتن این تفاوت‌ها در برنامه‌های رشد، امری تخصصی و مستلزم مذاقه‌ی جدی است. قابل توجه اینکه؛ در هیچ نظریه‌ای، ضرورت‌های رشد کودک به این شکل دسته‌بندی نشده‌اند. پس طبیعی است که سابقه‌ای هم در دنیای تعلیم و تربیت در این باره وجود نداشته باشد؛ چه رسد به این که این نوع دسته‌بندی ضرورت‌ها، مبنای برنامه‌ریزی و بسترسازی برای رشد قرار گرفته باشد! ناگزیر بوده‌ایم تمام برنامه‌ها را بدو طراحی و تولید کنیم و از آنجاییکه عملاً هدفی جز خودشناسی و رشد خودشناسانه نداشته‌ایم، به فضل خدا

تاکنون موفق شده‌ایم به اصول طراحی رشد محور پایبند باشیم! و به فضل خدا مبتکرانه‌ترین، علمی‌ترین و کاراترین شیوه‌های ارتباط و تدریس را در فعالیت‌هایمان به کار می‌گیریم.

خوشبختانه، اقیانوسی از میراث معارف، حکمت‌ها و جستارهای خردمحور در زمینه‌ی خودشناسی، در اختیار داریم. از قرآن و نهج البلاغه و صحیفه سجادیه تا مثنوی و حافظ و سعدی و صدرا، اما تبدیل شدن آن معارف و حکمت‌ها به برنامه درسی، فقط با تلاش‌های فراوان خلاقانه و هدفمند ممکن است. در این زمینه، برنامه دبستان موعود بر این است که با هم‌افزایی انگیزه‌ها و هم‌یادآوری شیوه‌های شناخت ضرورت حقیقی، همراه با خانواده‌های گرمی رشد کنیم و این امر مهم را به انجام برسانیم. خلاف جریان رودخانه حرکت کردن، با همراهی و همدلی، میسرتر خواهد بود. برنامه‌های جلسات عمومی و شخصی خانواده‌ها، به این هدف تنظیم می‌شوند و به این لحاظ، بخش اجباری همراهی اولیا با مدرسه هستند.

پیوست ۳؛ به دلیل تفوق تکنیک و اتوماسیون در عصر حاضر، روند زندگی خارج از اراده‌ی انسانی انسان و در سیطره‌ی محدود تمناهای زیستی او، رقم می‌خورد. شرایطی که انسان‌ها در آن می‌زیند، انطباق حداقلی با طبیعت او دارند. در این میان، کودکان، از آنجایی که بیشترین پیوند را با طبیعت خویش دارند، بیشترین لطمه را از شرایط غیرطبیعی خواهند خورد. کودکان می‌بایست در جمعی از کودکان با سنین نزدیک و نه یکسان و با تعدادی خواهر و برادر سرکنند. امروزه، حشر و نشر بیش از اندازه کودکان با بزرگترها به لحاظ کمیت زیاد و کیفیت کم، مهم‌ترین عامل ایجاد اضطراب، عدم اعتماد به نفس و ناتوانی مشهود در آن‌هاست. فضای فیزیکی زندگی کودکان نیز، نسبت مصنوعی بسیار کمی با ضرورت‌های رشد طبیعی او دارد.

گمشده‌ی مهم این عصر، **کوچه** است، با تمام ویژگی‌هایی که از آن سراغ داریم. فضایی عاری از فلسفه پردازی‌ها و فرهیختگی‌های نمادین و شعاری بزرگترها و خالی از گزاره‌های منطقی و تکراری که امروزه در گوش بچه‌ها می‌خوانیم و باز می‌خوانیم و هیچ توفیقی احساس نمی‌کنیم و باز،... می‌خوانیم.

کوچه، با همه‌ی آسیب‌های احتمالی‌اش، از فضای امروزین و آسیب‌های قطعی‌اش بسیار آموزنده‌تر و سازنده‌تر بود. علت، چیزی نیست جز نزدیکی اتمسفر آن به طبیعت. سعی ما بر این است که فضای تعاملی بین بچه‌ها در دبستان، به لحاظ ادبیات گفت‌وگو، میزان چالش‌ها، کیفیت چالش‌ها، سطح درگیری و تعارض، نوع حل تعارض، اتکای به خردجمعی کودکانه و... شبیه به کوچه باشد. از نظر ما، تامین امنیت در این زمینه، یعنی مراقبت از سلامت جسمی و روانی بچه‌ها، فقط تا حدی که منجر به ضعف خود مراقبتی آنها نشود. می‌بایست مراقب باشیم، مراقبت و دخالت هرچند حداقلی که داریم، باعث اتکای بچه‌ها به ما بزرگترها برای حل مسائل بین خودشان نشود.

پیوست ۴؛ برای واژه هدف در لغت‌نامه دو معنا ذکر شده است اول شتافتن به سوی چیزی و دوم هر چیز بلند و برافراشته. نتیجه نیز به چیزی گفته می‌شود که از چیز دیگر حاصل گردد و در معنای دیگر هر آنچه که از پیروی کاری بالضروره حاصل می‌شود.

رویکرد آموزشی هدفی والا و متعالی را دنبال می‌کند. هدفی که در جوهره‌ی خود تلاشی است برای شکوفایی استعدادهای درونی انسان. ماهیت این هدف ایجاب می‌کند که زمان و مکان و شیوه‌ای یکسان برای دستیابی به آن تعریف نشود، چرا که مسیر آن بسته به ویژگی‌های فردی

هر انسان متفاوت خواهد بود. با این حال حرکت در این راه، چارچوب‌ها و قواعد ویژه‌ای دارد که ما کوشیده‌ایم در تمام امور مرتبط با کودک آن‌ها را رعایت کرده و به کار بندیم. تمامی این فرآیندها بر محور توجه و نظر به درون انسان تعریف می‌شوند.

حرکت در مسیر این هدف متعالی، نتایجی نیز به همراه خواهد داشت، که فارغ از مسیّر زمره‌ی اعتباریات قرار می‌گیرند. اعتباریات همان اموری هستند که به جهان بیرون و قراردادهای اجتماعی تعلق دارند و به خودی خود اصالت ندارند. از این رو، کسب این نتایج هدف رویکرد ما محسوب نمی‌شود هر چند که در بسیاری از موارد نتایجی حاصل می‌گردد، اما هدفمندی ایجاب می‌کند که برای دستیابی به آنها زمان و موقعیت خاصی تعیین نکنیم.

متاسفانه، یادگیری کتاب‌های درسی، سابقه‌ای در خاطره تحصیلی معلمین و والدین دارد به این منوال که اگر نه همه، اصلی‌ترین هدف دانش‌آموز از تحصیل است، ما اگر موفقیت در دریافت مفاهیم این کتاب‌ها و هر کتاب و محتوای دیگری را همچنان به عنوان اهداف تحصیلی منظور کنیم، بزرگترین و پیچیده‌ترین مانع را برای هدف والای خودشناسی ایجاد کرده‌ایم. آنطور که گفته شد، خودشناسی مستلزم نظر و توجه و تمرکز بر درون است. در نظر گرفتن هر هدف دیگری، الزامات مخصوص به آن هدف را ایجاد خواهد کرد.

حتی اگر بپذیریم که محتوای کتاب‌های درسی، می‌توانند مناسب رشد کودک باشند، باز هم باید مراقب باشیم که به عنوان هدف در نظر گرفته نشوند. اگر کتاب درسی به جای اینکه ابزار رشد باشد، جایگاه هدف پیدا کند، الزاماتی را ایجاد خواهد کرد که ما را از هدف اصلی مان که نظر به درون است، دور می‌کند و ما می‌بایست مراقب این انحراف‌ها از هدف باشیم.

به عنوان مثال ما باید از مهارت رونویسی متن کتاب درسی به عنوان ابزاری برای تمرین یک مهارت هدف مثل تمرکز استفاده کنیم و میزان و کیفیت رونویسی را طوری تنظیم می‌کنیم که تامین‌کننده‌ی تمرین مهارت تمرکز باشد، حتی اگر کیفیت رونویسی فرزندان، به آن شکلی که در سابقه ذهنی‌مان از مدرسه داریم نباشد. بنابراین در صورتی که مقدار یا شیوه رونویسی، مناسب تمایلات ذهنی فرزندان نباشد و باعث تمرین تمرکز او نشود، یا شیوه‌مان را تغییر می‌دهیم یا ممکن است نهایتاً در آن مقطع، آن را کاهش دهیم یا کاملاً رها کنیم. در دبستان موعود، این رویه، یعنی **ترجیح** تمرین مهارت‌های پایه نسبت به مهارت‌های سطحی، در مورد تمام فعالیت‌ها و محتواها از جمله دیگر کتاب‌های درسی، صدق می‌کند.

پیوست ۵؛ اگر هدف غایی، خودشناسی است و اگر هدف اندیشه، راهبری ذهن انسان به سمت قله‌ی بلند تعقل است، پس اندیشه‌ورزی آزادانه، اندیشه‌ورزی بی‌قید نیست و آزاد بودن اندیشه منوط به رهایی اندیشه از هرچیزی است که مانع توجه او به قوه‌ی عاقله شود. تصور رهایی مطلق برای انسان، خیالی است باطل که به واسطه‌ی عدم تشخیص انسان از تقیدات گوناگون و متعددی که دارد به وجود می‌آید. اندیشه‌ورزی، بدون داشتن پایگاهی عاقلانه، به هیچ وجه نمی‌تواند تامین‌کننده‌ی جهان‌بینی متقن و قابل اتکا باشد.

در دبستان موعود، پس از جست‌وجوها و مباحثات فراوان کارشناسی با استفاده از متخصصین فلسفه و به ویژه فلسفه برای کودک، پایگاه متقنی را برای فرآیندهای اندیشه‌ورزی بچه‌ها در نظر گرفتیم. برای ما بسیار مهم بوده و هست که همه‌ی آنچه با کودک مطرح می‌کنیم و از جمله این تکیه‌گاه عقلانی برای او قابل درک باشد. این پایگاه عاقلانه، در یک جمله‌ی معیار

خلاصه می‌شود؛ ما موظفیم به تولید بیشترین لذت همگانی و همیشگی. در جلسات نشست کلاسی یا نشست خانوادگی، با این جمله معیار در باره موضوعات گوناگون، گفت‌وگو می‌کنیم. در این جلسات از اینکه خودمان گزاره منطقی ارائه دهیم، قویا پرهیز می‌کنیم و با پرسیدن سوال‌های متنوع و هدفمند، سعی می‌کنیم جمله‌ی معیار تکرار شود و همه‌ی بحث با توجه به آن انجام شود. در چنین نشست‌هایی، تمام مهارت‌های تفکر، به واسطه‌ی سوالاتی که بچه‌های دیگر یا ما مطرح می‌کنیم، قابل تمرین هستند.

از طرفی، تکرار جمله معیار، باعث ایجاد هژمون کلی بینی و عاقبت اندیشی می‌شود. می‌دانیم که اگر فرضاً همه انسان‌ها با نگاه همین جمله معیار به هستی فکر کنند، دیگر تعارضی بین انسان‌ها وجود نخواهد داشت و همیشه در امور اجتماعی باید اینطور اندیشید که معیار درست، آن معیاری است که اگر همه آن را رعایت کنند، تعارض از بین خواهد رفت. بنابراین بدیهی است که اگر والدینی قصد داشته باشند به فرزندشان اینگونه بیاموزند که فقط به فکر موفقیت و نفع خویش باشد، مدرسه ما را انتخاب نخواهند کرد.

پیوست ۶؛ اصل شکل گیری هویت از تمایل انسان برای شناخت خودش ناشی می‌شود. انسان به وسیله تعیین کنش‌ها و واکنش‌هایش به محیط و دیگران، خودش را به خودش معرفی می‌کند. کیفیت این معرفی، بستگی به این دارد که انسان چقدر بتواند یک خود یکپارچه، منسجم و مطلوب از خودش دریابد. او برای حفظ یکپارچگی شخصیت خودش، ناگزیر از تشکیل هویتی است که خواه ناخواه برایش رخ می‌دهد. انسان‌هایی که الگوی عینی، متقن و موثق دارند، از هویتی مستقل و محکم برخوردارند. گویی، یکپارچگی شخصیت‌های الگو یا یکپارچگی تعریفی که

فرهنگ جامعه از شهروند تراز ارائه می‌دهد، افراد الگو گرفته را به سمت تشکیل هویتی منسجم هدایت می‌کند. انسان برای تثبیت هویت خود، نیازمند داشتن گرانگه هویتی محکم و متقن است.

تکنیک، در عصر حاضر و در خلاء تعالی طلبی انسانی، آرمان‌های بشری را می‌بلعد و رفته رفته به انسان هویتی زیستی و ابزاری می‌دهد^۱. در این وضعیت، هویت‌های تاریخی و دینی، پایگاه‌هایی محکم برای مقاومت در برابر این موج مهیب هستند. همانطور که هیچ انسانی، هیچ لحظه‌ای را بدون فلسفه طی نمی‌کند، هیچ لحظه‌ای را هم بدون هویت طی نمی‌کند. تصور هویت خنثی توهمی بیش نیست؛ به ویژه در عصر سیطره‌ی رسانه. بدون انسجام، سردرگمی و تشتت پیش خواهد آمد و سردرگمی هویت، رشد انسانی را محدود به مشهورات زمانه و پیش آمده‌های روزمره می‌کند و او را از تمنای کشف هویت آزاد و مستقل خویش باز می‌دارد. انسان اگر در جست‌وجوی هویت، لنگرگاه مطمئنی نیابد، غرق در هویت‌های لحظه‌ای می‌شود و به این سرگردانی، خو می‌کند.

کودک ما باید بداند که در جست‌وجوهای من کیستم نه چندان دور خود در آغاز بلوغ، در پاسخ به خودش می‌تواند نسبت خودش را با هویت فرهنگی و دینی جامعه خودش مشخص کند چراکه فرهنگ مکتوب یک جامعه، تامین‌کننده انسجام نظری و شخصیت‌های دینی جامعه، تبیین‌کننده‌ی انسجام عملی در مواجهه انسان با روزگار خویش هستند. اخلاق نظری

^۱ فیلم ماتریکس چهار را با توجه به پیشینه سه فیلم قبلی ماتریکس ببینید و نقدهایی از آن را مطالعه نمایید

و عملی آدمی، با این قطب نماهاست که در جست‌وجوی ساحل امن کشتی کاوشگر خویش، از طوفان‌های سهمگین روزمرگی، به سلامت عبور می‌کند.

از طرفی بسترسازی برای تشکیل یک **هویت جست‌وجو شده**^۲ نیازمند این است که امکان جست‌وجو برای او فراهم باشد. داشتن پایگاه‌های هویتی، با معرفی **هویت‌های بسته‌بندی شده** متفاوت است. همانطور که در جوامع بشری می‌بینیم، تنوع نسبی که افراد مختلف با پایگاه‌های هویتی برقرار می‌کنند، یک طیف وسیع را تشکیل می‌دهد. فراهم کردن امکان جست‌وجو برای هویت‌یابی، یعنی ایجاد بستر مناسب برای مواجهه‌ی آزاد و از پیش **تعیین نشده** ی او با این نسبت‌ها. البته تکرار می‌کنیم که تصور هویت خنثی، توهم است. بنابراین اولین اشتباه در دفاع از آزادی جست‌وجو، خنثی فرض کردن **فضای مسلط فکری** زمانه است. مانمی‌توانیم کاری کنیم که کودک هیچ الگویی را نپذیرد. در دفاع از آزادی جست‌وجو، باید مراقب باشیم که او مقهور فضای مسلط فکری نشود؛ حتی اگر از نظر ما آن فضای موجود، فضایی مطلوب باشد! در دفاع از حق کاوش کودک، از طرفی نباید او را در جریان‌های غالب یا مشهور تنها بگذاریم و از طرفی باید مراقب باشیم، مواجهه او با الگوها، اسطوره‌ها، فرهنگ مکتوب، آموزش رسمی و... مواجهه‌ی **کنکاش محور و آگاهانه** باشد، نه مواجهه‌ای **پذیرنده و احساسی** باید به کودک اجازه دهیم تا نسبت خودش را با آن‌ها و حتی با افراد مختلف جامعه پیدا کند. آن‌ها را دست نیافتنی، غیر قابل درک، غیر قابل بحث و غیر قابل نقد نداند.

^۲ موضوع انواع هویت "مارسیا" را مطالعه نمایید

باید دانست که در هویتی که بدون جست‌وجو و از روی تاثیرپذیری عاطفی و هیجانی تشکیل می‌شود، هیچ رشدی متصور نیست. تشخیص راهکارهای ایجاد بستر برای تشکیل هویت جست‌وجو شده، امری پیچیده و نیازمند تلاش مطالعاتی است. در این سال‌ها بسیار تلاش کرده‌ایم که خصوصاً به لحاظ ترکیب جمعیتی مدرسه، این موضوع بسیار مهم را مدنظر قرار دهیم و از میان خانواده‌های معناگرا و دین‌مدار، به عنوان نمونه‌ای کوچک از جامعه، پذیرای طیفی از ظاهر باشیم، آنچنانکه در یک محله یا در فامیل هست. بنابراین، در پذیرش خانواده‌های دانش‌آموزان، هم‌فهمی در این موارد مهم‌ترین مولفه‌ی فرآیند مصاحبه خواهد بود.

پیوست ۷؛ توجه به آنچه کودک درمی‌یابد، مهم‌ترین عنصر فرزندپروری است و متأسفانه مغفول‌ترین نکته‌ی فرآیندهای فرزندپروری این روزهاست. شاید بسیار شنیده باشیم که باید با زبان بچه‌ها با آن‌ها حرف زد و شاید برای این که زبان بچه‌ها را دریابیم، تلاش‌های زیادی کرده باشیم. شاید فکر کنیم امروزه بیش‌تر از هر زمان دیگری می‌دانیم که با استفاده از چه کلماتی باید با بچه‌ها حرف زد! بله این را می‌دانیم اما متأسفانه نمی‌دانیم که دانستن زبان کودکان، دانستن دایره واژگانی که می‌توانند بفهند نیست.

باید سوالی از خودمان پرسیم و به آن پاسخ دهیم. سوال این است؛ با وجود فراوانی غیر قابل مقایسه اطلاعات تربیتی این روزگار نسبت به دو یا سه دهه پیش، چرا به همان نسبت نیز در امر تربیت سردرگم هستیم؟! ما امروزه از علوم شناختی بهره‌های زیادی می‌گیریم و می‌دانیم در گفت‌وگو با کودکانمان باید از چه جمله‌هایی استفاده کنیم اما باید دانست دریافت کودک از

ما، به چگونگی انتخاب وازگان ما مربوط نیست بلکه به زمینه‌ای که در آن با آن‌ها سخن می‌گوییم و به این که به چه عنوان با آن‌ها سخن می‌گوییم، مربوط است. شاید مهم نباشد که ما از نظر شناختی بدانیم کودکان چگونه می‌اندیشند اما بسیار مهم است که بدانیم ضرورت اصلی آن‌ها چیست. بسیار مهم است که بدانیم ضرورت آن‌ها را شرایط زمانه تعیین نمی‌کند. بسیار مهم است که بدانیم ضرورت کودکان، همان ضرورت‌های فطری و طبیعی است که ما هم در کودکی داشته ایم؛ عاطفه، احساس و هیجان.

وقتی فکر می‌کنیم همه‌ی آنچه در نقش بزرگتر باید برای کودک فراهم کنیم، گزاره‌های ارزشی و متعالی است که به عنوان میراث گرانبهای ادب به او عطا می‌کنیم، کم کم ابراز عواطف و هیجانات فراموش می‌شود و چون در دنیای بزرگانه‌ی خودمان، مشغول کنترل احساس و هیجان و عواطف هستیم، دنیای کودک را هم از آن‌ها خالی می‌کنیم. گاهی حتی اگر اصطلاحاً کودک هیجان‌زده شگفت‌زده درونمان ما را به یک ناهنجار شناختی وادار کند، سعی می‌کنیم، آن را از دید فرزندانمان پنهان کنیم که مبدا خدشه‌ای به ساختار منطقی که برای او چیده‌ایم وارد شود. ما حتی احساس و هیجان خود را نیز در قالب جملاتی ابراز می‌کنیم که بار منطقی و شناختی‌شان بیشتر است. اینگونه است که روابط ما و کودک، از آنچه برای او ضرورت دارد یعنی عاطفه هیجان و احساس، به آنچه ما می‌پسندیم یعنی شناخت، میل می‌کند.

وقتی تمام هنر والدگری خود را معطوف می‌کنیم به شناسایی شناخت کودکان و به تبع آن، نقش یک راهنمای شناختی و معلم منطق و فلسفه را ایفا می‌کنیم، به تعداد معلمین او، دو نفر اضافه می‌کنیم اما او دیگر از مادر یا پدر محروم می‌شود. وقتی نقش دوست را برای او ایفا می‌کنیم، تازه آن هم دوستی که رفتار و گفتار و منطق و روحیه‌اش مثل آدم بزرگ‌هاست و به

دل نمی‌نشیند، به تعداد دوست‌های او دو نفر اضافه کرده‌ایم اما او را از داشتن مادر و پدر محروم کرده‌ایم. ضرورت اصلی کودک این است که پدری داشته باشد با احساسات و عواطف و خلق پدران و مادری با احساسات و عواطف و خلق مادرانه.

پدری که همیشه مهربان است و به خاطر آسودگی خیال کودک از مورد رضایت بودن، یکی دو قانون شفاف و قابل اجرا و غیر قابل تخطی، تعیین می‌کند و مطلقاً آن را به اجرا درمی‌آورد. و برای دادن فرصت تجربه و جرات خطا به کودک، خارج از محدوده‌ی همان یکی دو قانون، کودک را آزاد می‌گذارد و در صورت خطای کودک، تغافل می‌کند.

مادری که همیشه مهربان است و اگر هم کودکش را در رابطه با رعایت آن یکی دو قانون هدایت می‌کند، به عنوان کمک به امنیت عاطفی فرزند خود و پیشگیری از تبعاتی است که شاید پدر در پاسخ به تخطی از قانون برای کودک ایجاد کند. مادری که کودک احساس می‌کند در تمام خطاهای شناخته و ناشناخته‌اش، حامی عاطفی اوست. مادری که باعث می‌شود کودکش، احساس امنیت روانی همیشگی داشته باشد. مادر با این رفتار، به کودک جرات امتحان و تجربه‌ی ناشناخته‌ها را می‌دهد. خود مادر نیز در تجربه‌ی ناشناخته‌ها، او را همراهی می‌کند و گاهی از شان منطقی و بزرگ منشانه خود فاصله می‌گیرد. ما قاطعانه می‌دانیم که ریشه‌ی اعتماد به نفس کودک، محبت بی‌چون و چرای مادر است.

بیوست ۸؛ تصمیم ما بر این است که تعهد را اصلی‌ترین اصل مرام رفتاری خود بدانیم و به آن پایبند باشیم و بدیهی است که در هر امری، پیش از این که متعهد به آن بشویم، می‌بایست محتوای آن را بررسی کنیم. آینده‌ی فرزند ما امری نیست که بدون اطمینان از درستی یک فرآیند، کودکان را به جریان‌ات پیچیده و پرچالش آن بسپاریم. لازم و مهم است که به خوبی

از مفاد رویکرد دبستان مطلع و مطمئن شویم و تنها در صورتی که آن را برای رشد فرزند خود مفید می‌دانیم، به برنامه‌ها و الزامات اجرایی آن، **متعهد** شویم. با این فرض، ما در طول سال تحصیلی، در انجام تعهد، از خودمان و اولیا، انتظار **اکید و قاطعانه** داریم.

ما می‌دانیم با رعایت کامل تعهدات از سوی اولیاء خانه و مدرسه، فقط تلاش برای بسترسازی رشد بچه‌ها صورت گرفته است. ما می‌دانیم که رشد و هدایت، منوط به اراده الهی است و تلاش ما، شرط کافی برای به نتیجه رسیدن‌ها نیست اما مطمئنیم که همیشه، **تلاش شرط لازم** است. بنابراین، **دفترچه تعهدات، مبنای گفت‌وگوی ما با والدین گرامی** درباره تمام برنامه‌های مدرسه، و همچنین مبنای تصمیم‌گیری مدرسه برای ادامه همراهی در سال‌های تحصیلی آینده همین خواهد بود.

فرزندان شما به حقیقت فرزندان شما نیستند! آنها دختران و پسران زندگی‌اند، در سودای خویش.

آنها از کوچه وجود شما می‌گذرند اما از شما نیستند و اگر چه با شمايند، به شما تعلق ندارند.

عشق خود را بر آنها نثار کنید، اما اندیشه‌هایتان را برای خود نگاه دارید. زیرا آنها را نیز برای خود اندیشه‌ای دیگر است.

جسم آنها را درخانه خویش مسکن دهید، اما روح آنها را آزاد گذارید. زیرا روح آنها در خانه‌ای زیست خواهد کرد که شما حتی در رویا نیز نمی‌توانید به دیدار آن بروید.

ممکن است تلاش کنید که شبیه آنها باشید، اما نکوشید آنها را مانند خود بار بیاورید. زیرا زمان به عقب برنخواهد گشت.

شما کمانی هستید که از چله آن ، فرزندانان همچون تیرهای جاندار به آینده پرتاب می‌شوند.

(جبران خلیل جبران)